

فصل‌نامه جندی‌شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال سوم، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۹۶

داریوش بزرگ و شورش سرزمین‌ها: استقلال‌طلبی یا خون‌خواهی بردیا؟

بهرام روشن‌ضمیر^۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۷/۵/۲۰

چکیده:

از آنجا که یکی از دلایل مهم شکاکان روایت بیستون برای پیروی از فرضیه اومستد مبنی بر کودتای داریوش بر ضد بردیا، تمرکز بر شورش‌های سراسری به‌محض برتخت‌نشینی داریوش بوده، در این پژوهش به دو پرسش پاسخ داده می‌شود: الف- آیا این شورش‌ها واقعا به خون‌خواهی بردیا انجام گرفته و نامشروع و غاصب بودن داریوش را می‌نمایند؟ ب- آیا از بزرگی و گستردگی و جدیت شورش‌های دوره داریوش به همان وجه که این پادشاه در بیستون ادعا می‌کند اطمینان داریم؟ پاسخ ما به پرسش نخست، منفی است. همچنین نشان می‌دهیم که پرسش دوم فارغ از داشتن پاسخ مثبت یا منفی، نمی‌تواند برای غاصب‌نشان دادن داریوش به کار رود. سپس با تأکید بر روایاتی که بر وجود یک مغ در کانون حوادث ایران آن دوره تأکید دارند و احتمال مادی بودن آن غاصب، نشان می‌دهیم که فرضیه اومستد، همچنان یک فرضیه ثابت‌نشده است.

واژگان کلیدی: داریوش یکم، ساتراپی‌ها، گئومات، بردیا، اومستد.

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان از دانشگاه تهران Roshan.Zamir@ut.ac.ir

۱- کالبدشکافی شورش‌ها در پایان دورهٔ کمبوجیه:

آلبرت اومستد بود که برای نخستین بار به صورت جدی فرضیهٔ دروغ بودن اساس داستان مغ غاصب که در سنگ‌نوشتهٔ بیستون داریوش بزرگ و تواریخ یونانی به‌ویژه هرودوت آمده بود را مطرح کرد.^۱ او نخستین بار در مقاله‌ای^۲ ادعاهای داریوش در مورد سرکوبی شورش‌ها را به چالش کشید و آملی کورت نیم‌سده بعد برای شک بردن بر روایت بیستون، بر همین موضوع تکیه کرد.^۳ نخستین پرسش این پژوهش این است که آیا شورش‌های سال‌های آغازین دورهٔ داریوش بزرگ، استقلال‌طلبانه و دارای حس قومی و محلی بود و یا خیر؟ در مورد شورش ایلام، تاورنیه با توجه به نام‌های ایرانی دو شورشی نخست ایلام (آسینه^۴ و مرتیه^۵) شورش‌های ایلام بر ضد داریوش را نه استقلال‌خواهانه ایلامی، که سیاسی و بر ضد شخص داریوش دانسته است.^۶ همچنین است بریان که استقلال‌طلبی را دلیل اصلی شورش‌ها در نظر نمی‌گیرد.^۷ حال آنکه هینتس^۸ اگرچه قومیت رهبران دو شورش نخست ایلام را پارسی می‌داند ولی دستکم شورش سوم ایلام را تلاشی برای خلاصی از فشار غیرقابل تحمل پارسیان معرفی می‌کند. پژوهش‌های دیگر نشان می‌دهد ایرانی‌بودن نام‌های شورشیان ایلام لزوماً به معنای استقلال‌طلبانه نبودن و ایلامی نبودن آن جنبش نیست.^۹ روابط گسترده و پیچیده ایلامیان و پارسیان از دورهٔ ایلام نو تا ظهور شاهنشاهی هخامنشی باعث می‌شود که نتوان بر اساس نام اشخاص، هویت قومی را به سادگی تعیین کرد.^{۱۰}

1. Olmstead, History of the Persian Empire. Achaemenid Period, 109-111.

2. Olmstead, 1938: 398.

۳. کورت، هخامنشیان، ص ۵۵.

4. Âçina

5. Martiya

6. Tavernier, "Some Thoughts on Neo-Elamite Chronology" : 27-28.

۷. بریان، امپراتوری هخامنشی، ص ۱۴۰-۱۵۷.

۸. هینتس، داریوش و پارس‌ها، ص ۱۷۸.

۹. بنگرید به ایمان‌پور و علی‌زاده، شورش ایلامی‌ها علیه داریوش اول؛ بررسی ماهیت شورش‌های ایلام. در دورهٔ داریوش

اول با تأکید بر کتیبهٔ بیستون، ص ۱-۱۳.

10. See Henkelman "Cyrus the Persian and Darius the Elamite: a Case of Mistaken Identity".

آنچه من در اینجا به آن توجه می‌کنم ماندگاریِ حس استقلال‌خواهی و میل به تجزیه شاهنشاهی تا واپسین روز هخامنشیان است. خشایارشا به محض بر تخت‌نشینی، به سرکوب شورش‌های مصر^۱ و بابل^۲ پرداخت. اردشیر یکم نیز از راهبردهای جنگ^۳ و یا دیپلماسی^۴ برای چیرگی بر آشوب‌های محلی بهره برد. اردشیر دوم شورش کادوسیان در شمال ایران^۵ و آناتولی^۶ را به زحمت سرکوب کرد و مصر را به کلی از دست داد^۷ و اردشیر سوم در همه سال‌های پادشاهی خود شمشیر به دست در حال فروکوفتن سرداران و بزرگان طغیانگر در ایالات بود^۸ و نهایتاً اسکندر مقدونی تا اندازه فراوانی بر روی همین حس استقلال‌خواهی اقوام موج‌سواری کرد. آن هنگام که اسکندر بی‌هیچ جنگ و خونریزی به مصر^۹ و بابل^{۱۰} وارد شد، هخامنشیان در آن جا ۱۹۰ سال پیشینه پادشاهی و مشروعیت داشتند. چنانکه زاودزکی^{۱۱} بررسی کرده، نیدینتو-بل شاه خودخوانده بابل احتمالاً در همان روزی که خبر کشته شدن بردیا/گئومات به بابل رسید، بر تخت استوار گشت. چنین رخدادی حتماً به پتانسیلی خوب از پیش نیازمند است. پرسش دیگر اینکه چرا مادها بی‌درنگ پس از برآمدن داریوش پارسی به جای خانواده کورش، احساس خطر بیشتری کرد و شوریدند؟ ما امروز می‌دانیم کورش برخلاف روایت هرودوت، در واقع نسبتی با مادها و آستیگ نداشت^{۱۲}. پس خونخواهی مادها برای بردیا هم دور از ذهن به نظر می‌رسد. اما هنوز یک مشکل پابرجاست. اینکه پیش از داریوش، بحرانی وجود نداشت و با آمدن داریوش بود که شورش‌ها پیش آمد. در اینجا می‌توان پرسش دیگری هم مطرح کرد. اینکه: چرا شورش خود گئومات در

1. Olmstead, History of the Persian Empire. Achaemenid Period: pp.234-235.

2. Cameron, "Darius and Xerxes in babylonia". p.319.

3. Olmstead, ibid, p.303.

4. Idem, p.304.

5. Idem, p.401.

6. Idem, p.420.

7. Idem, pp.373-74.

8. Idem, pp.434-437.

9. Idem, p.509.

10. Idem, p.517.

11. Zawadzki, "Bardya, Darius and Babylonian Usurpers in the light of the Bisitun Inscription and Babylonian Sources», p.131.

۱۲. بریان، ص ۳۸.

غیاب کمبوجیه در پارس را مصداقی برای وجود نافرمانی پیش از داریوش نگیریم؟ در واقع ایالت‌ها با پیوستن به گنومات یا بردیا، در زمان حیات کمبوجیه، عملاً بر ضد پادشاه مشروع، شوریده بودند. این قابل تأمل است که نیمی از شاهنشاهی به بردیای دروغین/راستین پیوست. از نیمهٔ غربی شاهنشاهی خبر زیادی نداریم. تنها منبع هم‌زمان ما بیستون است که می‌گوید پس از رفتن کمبوجیه به مصر، در پارس و ماد و دیگر سرزمین‌ها مردمان/سپاه نافرمان شدند و دروغ همه‌جا برپا شد:^۱

“pasäva Kambüjiya Mudräyam asiyava; yaθä Kambüjiya Mudräyam asiyava, pasäva kära arlka abava, utä drauga dahyauvä vasai abava utä Pärsai utä Mä dai utä aniyäuvä dahyüşuvä”.

«پس کمبوجیه به مصر رفت. پس از آنکه کمبوجیه به مصر رفت، سپس مردم/سپاه نافرمان شدند و دروغ در کشورها بسیار شد. هم در پارس و در ماد و دیگر کشورها».

بیستون تأکید دارد که «نافرمانی» پیش از آنکه کمبوجیه «به مرگ خود برود»، آغاز شد:^۲

“pasäva kära haruva hami[^]iya abava hacä Kambüjiyä, abi avam asiyava, utä Pärsa utä Mäda utä aniyä dahyäva”;

«پس همه مردم/سپاه از کمبوجیه روی برگرداندند، به سوی او (مغ) رفتند. پارس و ماد و دیگر کشورها».

به تصریح بیستون، نخست:^۳

“xšagarn hau agrbäyata; Garmapadahya mähyä 9 raucabiš Nakata äha; avaθä xšačam agrbäyatä”;

«او این شهر یاری را گرفت، از ماه گرمه پدا ۹ روز گذشته بود که او شهر یاری را گرفت».

و سپس ادامه می‌دهد:^۴

“pasäva Kambüjiya uvamrsiyuš amariyatä”.

«پس کمبوجیه به مرگ خود مُرد».

اوپر، نوبرگ، و هرتسفلد، دورهٔ بردیای دروغین/راستین را «پر آشوب» می‌دانستند.^۵ داندامایف همچون اومستد این نگاه را نپذیرفته و بر بندی از بیستون تکیه می‌کند^۱ که در آن داریوش می‌گوید:^۲

1. DB 10N-10S.

2. DB 11L-11P.

3. DB 11Q-11S.

4. DB 11T.

5. Herzfeld, Zoroaster and his world, p.184.

“nai äha martiya nai Pärša nai Mäda nai amäxam taumäyä kasci, haya avam Gaumätam tayam magum xsaçam dltam caxriyâ”;

«نه هیچ مردی از پارس نه ماد نه هیچکس از تخمه ما نبود که گنومات مغ را از شهریاری کنار زند». و از آن نتیجه می‌گیرد که دوران بردیای دروغین/راستین آرام بوده است. ولی تفسیر داندامایف سلیقه‌ای می‌نماید. داریوش می‌گوید nai äha martiya nai Pärša nai Mäda nai amäxam taumäyä kasci «هیچکس از پارس و ماد بر ضد گنومات نشورید». عبارت utä aniyä dahyäva «و دیگر سرزمین‌ها» که پیشتر همیشه می‌آمد، در اینجا بعد از پارس و ماد نیامده است. پس تأکید داریوش بر پارس و ماد است و شاید شورش‌هایی در زمان خود گنومات در دیگر استان‌ها رخ داده باشد. که طبیعتاً باید از بستری استقلال‌طلبانه برخوردار باشد.

ابهام دربارهٔ وضعیت بابل در زمان فرمانروایی گنومات حل نشده است. بریان بر اینکه بر ضد کمبوجیه شورش شده باشد، تردید می‌کند. او بر گزارش بیستون که می‌گوید شورش گنومات در وی‌یخنه (اسفند) رخ داده و کمبوجیه تا گرمه‌پدا (تیر) زنده بوده، شک وارد می‌کند و احتمال می‌دهد که با مرگ طبیعی کمبوجیه، به شکل معمول، پادشاهی به برادرش بردیا انتقال یافته است.^۳ استناد مهم او به منبع بسیار متأخر یوستین^۴ است که اجرا شدن فرمان قتل بردیا را پس از مرگ کمبوجیه روایت کرده است. الواح بابلی چنانکه خود بریان هم بررسی کرده، به تناوب به کمبوجیه و بردیا اشاره دارند، تا اینکه از برج دوم ۵۲۲ پ.م تا برج ششم قدرت مطلق به بردیا می‌رسد.^۵ به نظر من اسناد بابلی، روایت بیستون را نقض نمی‌کنند. تلفیق الواح بابلی و بیستون نشان می‌دهد که دوره‌ای از فترت وجود داشته که در آن شاید فرمانداران و شهریانان به شکل خودرای فرمان می‌رانده‌اند. تا اینکه در تیرماه بردیای دروغین/راستین رسماً قبای پادشاهی بر تن می‌کند. دیگر هیچ گزارشی نداریم تا دهمین روز ماه بگ‌یادیش که داریوش

۱. داندامایف، ایران در زمان نخستین شاهنشاهان هخامنشی، ص ۱۹۰.

2. DB 13B-13E.

۳. بریان، ص ۱۵۶.

4. Justin, 1.9.

۵. اوپنهایم، "اسناد بابلی هخامنشیان در بین‌النهرین"، ص ۶۳۵.

ادعا می‌کند در این روز با همکاری چند نفر از یارانش، گئومات را در درون دژ اختصاصی‌اش، سیکایاواتیش در منطقهٔ نیسای در ماد، به قتل می‌رساند.^۱

داندامایف^۲ و دیاکونوف^۳ بحث بخشش مالیاتی - که بنابر روایت‌های یونانی از سوی گئومات به ایالات داده شد - را یکی از دلایل اقبال سرزمین‌ها به گئومات و شورش آن‌ها بر ضد داریوش - که معافیت‌های مالیاتی را لغو کرد - می‌دانند. بر اساس این رهیافت مارکسیستی، اشراف از اصلاحات بردیا/گئومات آسیب دیده و به داریوش گرویدند.^۴ یوستین این کار گئومات را عوام‌فریبی می‌خواند،^۵ ولی گره‌زدن محبوبیت گئومات و منفور بودن داریوش در میان غیر پارسیان^۶ بیانگر همهٔ ماجرا هم نیست. چراکه دورترین نقاط شاهنشاهی از جمله ایونی، مصر و یهودیه نیز چندی بعد برای داریوش بحران‌ساز شدند. حال آنکه این ایالات به زیر فرمان گئومات نرفته بودند تا طعم خوش معافیت مالیاتی را بچشند. همچنین کوشش چهار ماههٔ گئومات (از ماه ۱۲ تا ماه ۴) خود نشان از آن دارد که او نیز مانند داریوش بسیار تلاش کرده بود. اما او فرصت نکرد همچون داریوش قلم میخی به دست بگیرد و «تاریخ» بنگارد. وگرنه احتمالاً او هم برای حماسه‌سرایی به سبک بیستون مواد کافی داشته است. شاید شورش‌های محلی و آشوب‌های استقلال‌طلبانه و بی‌نظمی‌های ناشی از سخت‌گیری مالی کمبوجیه پیش از داریوش بر ضد خود بردیای دروغین/راستین شکل گرفته و او پیش از داریوش به اقدامات متقابل برای اصلاحات دست زده است. اصلاحاتی که نهایتاً در زمان داریوش اجرا شد.^۷ ظاهراً چنانکه بریان هم توجه کرده^۸ داریوش خواسته افتخار سرکوب همهٔ آشوب‌ها و نگهبانی از یکپارچگی شاهنشاهی پارسی را منحصرأ از آن خود بداند. از این رو در وخیم جلوه دادن اوضاع در یک سال نخست پادشاهی‌اش راه مبالغه را پیموده تا شکوه خود را نمایان سازد.

1. DBI 57-59.

۲. داندامایف، صص ۱۹۶-۱۹۹.

۳. دیاکونوف، تاریخ ماد، صص ۳۹۴-۳۹۶.

۴. داندامایف، ص ۲۹۲.

5. Justin, 1.9.12.

۶. هرودوت، کتاب ۳، بند ۶۷ همچنین کتاب ۶، بند ۵۹.

۷. بریان، ص ۱۶۱.

۸. همان، ص ۱۵۷.

اگر یک جای بیستون مبالغه‌آمیز و کمی دور از حقیقت بنماید، آنجاست که داریوش ادعا می‌کند:^۱
 “kašci nai adršnauš cišci θanstanai pari Gaumätam tayam magum, yätä adam ärsam”;

«کسی نبود که نترسد چیزی درباره گئوماتِ مغ بگوید تا من رسیدم».

پیش از این ووخل‌سانگ هم تأکید کرده بود که شورش‌های ایالت‌ها در زمان داریوش، به نوعی شورش بر علیه بردیا (گئومات) به نظر می‌رسیده است.^۲ در نتیجه، به نظر می‌رسد این کودتای داریوش نیست که دریای آرام («شرق نزدیک») را طوفانی می‌کند.

۲- آیا داریوش به بزرگنمایی شورش‌ها نپرداخته است؟

شکاکان بیستون به حق می‌پرسند که «چرا نوزده شورش بر ضد این شاه جوان رخ داده؟ حتماً یکجای کار می‌لنگد». ولی همچنین باید پرسید که «چرا داریوش بر همه این نوزده شورش در مدت کوتاهی پیروز شد؟» شاید این شورش‌ها واقعاً آن اندازه که داریوش ادعا می‌کند فراگیر و عمیق نبودند. یعنی شاید دروغ یا مبالغه داریوش در این بخش نهفته باشد. چنانکه رونان هد توجه کرده پیروزی‌های بزرگ داریوش در روایات یونانی همچون هرودوت چندان برجسته و چشم‌گیر نیست.^۳ اگر روایت پیروزی داریوش و سپاهش بر این همه ایالت شورشی، در شرایطی که حتی پشتش به ایالت خود؛ پارس - و ایالتی که پدرش بر آن فرمان می‌راند؛ پارت - هم گرم نبود، دچار اغراق شده و به سنت شرق نزدیک، حالت حماسی به خود گرفته باشد،^۴ پس نمی‌توان از آن برای نامشروع دانستن او و رد داستان گئومات بهره گرفت و باید این شورش‌ها را در ردیف نافرمانی‌های همیشگی تاریخ گذاشت.

اگر بزرگی و عمق آن را به همان شکل که در بیستون گفته شده، بپذیریم می‌توان گمانه زد که پیروزی داریوش در این جنگ‌ها و سامان‌بخشی به بزرگترین امپراتوری که جهان تا آن زمان به خود دیده بود و انجام کاری که پیش از او گئومات قادر به انجامش نبود، خود نشانگر مقبولیت و مشروعیت بیشتر داریوش به نسبت بردیای دروغین/راستین است. کورش ۱۶ سال برای گرفتن ماد، لیدی، و بابل وقت

1. DB 13L-13N.

2. Vogelsang, "Medes, Scythians and Persians: The rise of Darius in North-South Perspective" p.202.

3. Head, "Assyria at Bisitun and the universal kingship of Darius I of Persia", p.117.

4. See Head.

صرف کرد و همیشه از جبههٔ پشت سر و ایالات پیشتر تصرف شده، دلگرم بود. حال آنکه داریوش بدون این پشت‌گرمی در اندک‌زمانی به جایگاه کوروش رسید. پس می‌توان نفوذ معنوی و کاریزمای داریوش را در سطح بالایی تصور کرد که این تصور به‌شدت با فرض داریوش غاصب ناسازگار است.

ظاهراً کندن بیستون از ۵۲۱ پ.م یعنی ماه‌ها پس از آغاز جنگ‌ها و پس از چند پیروزی داریوش آغاز شده و تا ۵۱۹ پ.م به درازا انجامیده است.^۱ در نتیجه داریوش هرکه بوده و گنومات واقعی هم هرکه بوده باشد، بنابر سنت سیاسی شرق باستان، اگر «هیچکسی نبود جز داریوش» و او به نبرد شاه رفت و او را کشت و تاج بر سر گذاشت و سپس شورش‌ها به شکل دومینویی برخاستند، و آنگاه داریوش همه را شکست داد، پس داریوش حقیقتاً برحق و راستکار و شورشیان دروغ‌زن بودند.^۲ چنین قهرمانی به مشروعیت‌سازی از طریق بیستون و سرهم کردن داستان گنومات نیاز نمی‌داشته است.^۳ آنگونه که هینتس^۴ و اشمیت^۵ می‌گویند، داریوش نخست به ایلامی نوشتن بسنده کرده بود و سپس به اندیشه بابلی نوشتن و نهایتاً پارسی نوشتن افتاد. او در پایانی‌ترین بخش بیستون نوشت که این متن را به سراسر شاهنشاهی فرستاده تا مردمان بخوانند. کار بیستون پایان یافته بود که او در دو جنگ دیگر پیروز شد و دستور داده شد تا گزارش دو جنگ اخیر را نیز به هر شکلی که می‌شد به سنگ‌نوشته پیوست کنند. همین الگو در نقش‌برجسته بیستون هم یافت می‌شود. بویل با تطبیق نقش‌برجسته بیستون با نقش رستم نشان داد که هدف نخستین در بیستون، صرفاً نمایش داریوش در حالی که گنومات را در روبروی نماد اهورامزدا به زیر پا افکنده بوده است. ولی با افزایش پیروزی‌ها در چند مرحله داریوش دستور می‌دهد تا نقش‌برجسته را توسعه داده و شورشیان را به تصویر بکشند؛ که واپسین آن‌ها سکایی خوش‌پوش، اسکونخا است که به انتهای صف افزوده شد.^۶ پس او به قله رسید و سپس به این اندیشه افتاد که خود و

1. Schmitt, Die altpersischen Inschriften der Achaimeniden, p.17.

۲. کورت، ص ۸۵.

۳. اگر عموزادگی داریوش با کوروش اثبات شود او بنابر سنت‌های منطقه چون سنت ایلامی، محق خواهد بود. برای آشنایی با سنت جانشینی ایلامی بنگرید به:

Vallat "ELAM i. The history of Elam". in Encyclopaedia Iranica, VIII /3, pp.301-13.

۴. هینتس، ص ۱۷.

5. Schmitt, p.16.

6. Poebel, "Chronology of Darius' First Year of Reign", pp.306-14.

اندیشه و ایدئولوژی مذهبی و سیاسی خود را جاودانه کند. یعنی بیستون «اعلامیه رسمی دولتی در اوج قدرت» است، نه «پروپاگاندا ی یک حکومت متزلزل». ما سندی نداریم تا ادعای داریوش در بزرگی و فراگیری این شورش‌ها و پیروزی‌های پیاپی او را بپذیریم یا رد کنیم. ولی در هر دو حالت، برخلاف استدلال اومستد، نمی‌توان از این شورش‌ها برای غاصب دانستن داریوش بهره گرفت.

۳- بیستون؛ الگوی سیاسی هخامنشیان:

اگر وجود یک بردیای دروغین، دروغ داریوش باشد، پس دیگر مدعیان در بابل و ایلام و پارس و ماد، که هریک خود را به یک پادشاه پیشین منسوب می‌داشتند، دقیقاً از چه کسی و چه الگویی پیروی کردند؟ به نظر می‌رسد الگوی آنان مطابق با گنومات و مغایر با الگوی داریوش بود. گنومات و شورشیان ایالتی، خود را به پادشاهی کهن نسبت دادند. ولی داریوش با هخامنشی خواندن کورش (که خودش را هخامنشی نخوانده بود)، شاهان پیشین را به خود نسبت داد. الگوی گنومات را در موارد دیگری چون نسب بردن کورش از آستیاگ^۱، اسکندر از دارا، اردشیر بابکان از کیانیان و شاپور یکم از اردوان (هر سه در شاهنامه) هم می‌توان دید. در این الگو، مدعی فرمانروایی با برساختن یک داستان، به یک دودمان فرمانروای نامدار کهن منسوب می‌شود. ولی در مورد بی‌همتای داریوش، یک خاندان بزرگ و نامدار کهن (دودمان پیش) ناگهان به زیر چتر خانواده‌ای تازه به دوران رسیده (هخامنشی) کشیده می‌شود. پیداست که مدعیان پادشاهی در استان‌ها از گنومات الگو گرفته‌اند نه از داریوش و این به سود راست‌پنداری روایت بیستون (نسب‌بردن گنومات به کورش) است.

برادرکشی هخامنشیان نخستین، نه تنها در تاریخ باستان و میانه جهان، امری رایج و کلیشه‌ای بوده است، بلکه در تاریخ ایران (چه پیش و چه پس از اسلام) و حتی در تاریخ خود هخامنشیان نیز کاملاً متداول می‌نماید. اگر کمی بعدتر فرزندان خشایارشا،^۲ و سپس فرزندان اردشیر یکم،^۳ فرزندان داریوش دوم^۴ و در

۱. هرودوت، کتاب ۱، بند ۲۷.

۲. بریان، ص ۸۸۶.

۳. همان، ص ۹۲۱-۹۲۲.

۴. همان، ص ۹۶۵-۹۹۰.

پایان فرزندان اردشیر دوم^۱ دست به کشتار خانوادگی زده‌اند، چرا برادرکشی کمبوجیه نامحتمل باشد؟^۲ دور نیست بتوان گفت الگوی برادرکشی هخامنشیان آینده هم تقلیدی از کمبوجیه بوده است و این الگو هم به سود روایت بیستون (کشته‌شدن بردیا به دست برادرش کمبوجیه) است.

دیگر آنکه اگر واقعاً بردیا تا مرگ کمبوجیه زنده بوده، چرا داریوش که کاراکتر داستانی گنومات را بر ساخت، قتل بردیا را به گردن مغ نینداخت؟ در این صورت هم مشروعیت داریوش به عنوان انتقام‌کشنده («شاه شهید») بیشتر می‌شد و هم ما آن را آسان‌تر باور کرده و مناقشهٔ کمتری در میان تاریخ‌نگاران پس از اومستد صورت می‌گرفت. در واقع داستانی که داریوش شرح می‌دهد اگر ساختگی باشد، ضعیف و بی‌فایده است.

نتیجه اینکه ضعف‌ها و عدم تطابق با الگوها در موضوع عجیب پنهان‌ماندن قتل بردیا به دست کمبوجیه اتفاقاً داستان را به شکل رئال و نه دراماتیک رده‌بندی می‌کند. البته که دشوار می‌توان باور کرد که یک غاصب بتواند تا مدت‌ها همچون یک شهریار نمایان شود. اما اگر ادعای داریوش دربارهٔ مغ ناممکن است، با وهی‌یزدات پس از گنومات، که خود را به دروغ بردیا پسر کورش دانست^۳ چه کنیم؟^۴ آیا وهی‌یزدات هم پسر کورش بود؟ در نتیجه ظاهراً باید سنت و افسانه‌ای در مورد غیبت شاهزاده بردیا در پارس وجود داشته باشد که پس از بردیا، وهی‌یزدات هم بتواند از آن الگو بهره جوید.

۴-مسألهٔ مادی بودن گنومات:

اگر مادی بودن یا مغ بودن آن غاصب محتمل باشد، برای اینکه یک مغ مادی را پسر کورش بدانیم کار دشواری پیش رو داریم. داندامایف داریوش را مورد انتقاد قرار داده که چرا پدر، ملیت و میهن گنومات را معرفی نمی‌کند؟^۵ ولی از آنجا که می‌دانیم روحانیان در اوستا، نه مغ که آتروَن نامیده شده‌اند،^۶ اشاره به مغ

۱. همان، ص ۱۰۷۵.

۲. همچنین بنگرید به بیکرمان:

Bickerman, "Darius I, Pseudo Smerdis, and the Magi" p.246.

3. DBI 22-60.

۴ نخستین بار فرای به این مسأله مهم توجه کرد. (Frye, 1983, p.99) برای مطالعه بیشتر در مورد وهی‌یزدات و شورش او بنگرید به "Bivar, "Babylon or Persis?"

۵. داندامایف، ص ۱۷۸.

6. Boyce, "Aθravan". Encyclopædia Iranica, Vol. III, Fasc. 1, pp. 16-17.

در بیستون را می‌توان اشاره به قبیلهٔ مادی گنومات گرفت.^۱ مغان هرچه بودند، احتمالاً مادی بودند.^۲ داندامایف اشاره به «مادی» بودن گنومات در رونوشت بابلی بیستون^۳ را چنین توجیه می‌کند که ممکن بوده که بابلی‌ها مانند یونانیان، به پارسیان هم «مادی» بگویند.^۴ ولی چرا کاتب بابلی هنگام معرفی دیگر شخصیت‌های پارسی در بیستون، از لفظ «مادی» بهره نگرفته است؟ آیا برعکس استدلال داندامایف، نمی‌توان استدلال کرد که مادی بودن مغ، در زبان‌های پارسی و ایلامی بدیهی فرض شده و از آن پرهیز گشته است ولی در رونوشت بابلی لازم آمده؟ زاوادیسکی توجه کرده که جامهٔ گنومات (مشخصاً کفش او) در نقش برجستهٔ بیستون، نه «مادی» که «پارسی» است و آن را دلیل بر آن گرفته که آن شخص بردیا پسر کورش است و نه گنومات و تناقض میان سنگ‌نوشته و نقش برجسته را چنین توجیه کرده که داریوش هنگامی که دستور به کندن نقش برجستهٔ بیستون داد هنوز داستان گنومات را نساخته بود و بعداً به فکرش رسید که چنین داستانی سرهم کند.^۵ ولی می‌توان چنین پاسخ داد که احتمالاً گنومات به هنگام اسیر و کشته شدن به دست داریوش، لباس پارسی به تن داشته است. خود زاوادیسکی هم تأکید کرده که کفش آن کس که زیر پای داریوش افتاده، کفش رسمی شاهان هخامنشی نیست. بنابراین می‌توان تصور کرد که طراح بیستون، شکست‌خوردگان را در پوششی ساده و بدون تشریفات به تصویر کشیده و از این رو سرنخی که نشان بدهد او بردیا یا کس دیگری است به دست نمی‌دهد. ضمناً تصور اینکه داریوش تصمیم گرفته باشد نقش برجسته‌ای به آن شکوه و عظمت برای به تصویر کشیدن لگدمال‌کردن پادشاه برحق هخامنشی بسازد و قتل پسر کورش بزرگ را با افتخار، جاودانه کند، و سپس پشیمان شده و به جای اصلاح نقش برجسته، به اختراع یک داستان دروغین در سنگ‌نوشته بپردازد، دور از ذهن به نظر می‌رسد. از آنجا که ظاهراً نقش برجسته و سنگ‌نوشته نسبت به یکدیگر چندان تقدم و تاخر زمانی ندارند و ضمناً با زمان رویداد قتل گنومات چندین ماه (شاید یکسال) فاصله دارند^۶ و خود نقش برجسته همچون سنگ‌نوشته در چند مرحله توسعه یافته و اصلاح شده است،^۷ فرضیهٔ زاوادیسکی درست نمی‌نماید.

۱. هرودوت به مادی بودن مغان اشاره دارد: کتاب ۱، بند ۱۰۱.

2. Vogelsang, pp.211-12.

3. DB, Bab. §10 b: 15b-17a, Bae 2001.

۴. داندامایف، همانجا.

5. Zawadzki, p.129.

۶. بریان، ص ۱۷۹.

7. Poebel, pp.306-14.

ماجرای شورش مغ یا مغان بر ضد هخامنشیان و سپس کشتار مغان چنان شهرتی داشته که دشوار است بگوییم بر اساس یک دروغ یا بدفهمی ایجاد شده است. تا دوره باستان متأخر^۱ - پیش از سده هفتم میلادی - هر نویسنده‌ای که از مغان سخن می‌گفت به یاد شورش مغ و ماجرای مغ‌کشی دوره داریوش می‌افتاد. کلمنس اسکندرانی متکلم مسیحی در سده سوم میلادی در کتابش استروماتا هنوز داریوش را به براندازی مغ می‌شناخت.^۲ ماجرای مغ‌کشی در هرودوت،^۳ کنسیاس^۴ و یوسفوس فلاویوس و اشاره استرابون به عزل شدن کمبوجیه به دست مغان^۵ و سپس آمیانوس مارسلینوس^۶ و نهایتاً آگاتیاس نشان از آن دارد که حتماً رخدادی مرتبط با مغان در ۱۰ بگیادیش روی داده که دست‌مایه‌ای برای این داستان عامیانه شده است. از آنجا که این روز برابر با ۲۹ سپتامبر^۷ یا ۸ مهر کنونی می‌شود، باید تطابق عمدی یا سهوی آن با جشن بزرگ مهرگان را در یاد داشته^۸ و ادعای تکرار همه‌ساله رسم مغ‌کشی در منابع یونانی را کنار بگذاریم.^۹

کشف در تاریخ باستان از دو جهت به دست می‌آید، کاوش‌های باستان‌شناختی، و پیشرفت‌های زبان‌شناختی. فرضیه اومستد که به دست دیگران پروبال گرفته بر پایه کشف‌های باستان‌شناختی و زبان‌شناختی نبوده است. از این روست که علی‌اف، تذکر می‌دهد: «ما هیچ‌گونه اطلاعاتی علیه صحت مطالب نبشته بیستون در اختیار نداریم».^{۱۰} به قول فرای تاکنون هیچ‌یک از دو طرف نتوانسته‌اند فرضیات

1. Late Antiquity

2. Clememnt of Alexandria, *Stromata*, p.538.

۳. هرودوت، کتاب ۳، بند ۷۹.

4. Photius, 18.

5. Flavius Josephus, 15-3-24.

6. Ammianus, *Res Gestae*, 23.6.36.

۷. دیاکونوف، ص ۳۹۹.

۸. علی‌یف، تاریخ ماد، ص ۴۶۵.

۹. فرای، میراث باستانی ایران، ص ۹۹.

۱۰. علی‌اف، ص ۴۳۰.

خود را کاملاً اثبات کنند. پس باید همچنان به همان منابع اصلی تکیه کنیم^۱ و از این روست که داندامایف می‌نویسد: «هنوز باید [نظر اومستد را] 'فرضیه' دانست».^۲

بریان در عین پذیرش این فرضیه که نیرنگ را داریوش اجرا کرده،^۳ با اشاره به نبودن هیچ دلیل محکمی به جز تردید در صداقت داریوش، می‌نویسد «به زیرسوال بردن کلیات ماجرای گنومات و قتل بردیا به دست کمبوجیه می‌تواند کاملاً لفاظی بنماید، چون منابع درباره قتل بردیا اتفاق نظر دارند»^۴ و یزهوفر با تمام انتقادات و تحلیل‌ها، کلیات خط داستانی که بیستون ساماندهی کرده و هرودوت به آن پرداخته را پذیرفته است.^۵ شایگان که در مقاله^۶ و کتاب خود^۷ الگوهای حماسی برتخت‌نشینی در ایران را بررسی کرده و به تطبیق بیستون داریوش و پایکولی نرسه پرداخته است، تصریح می‌کند «از آنجا که پیشنهاد ما بر پایه وجود چند پیش‌فرض بنا شده که بنابر دانسته‌های تجربی ما، نه اثبات‌شدنی‌اند و نه انکارپذیر، پس واقعیت برتخت‌نشینی داریوش همچنان در قالب حدس و گمانی آگاهانه باقی می‌ماند».^۸ در این وضعیت، بهتر است از فن «استصحاب» بهره جست: به موجب آن در جایی که پیش از این «یقین» وجود داشته و سپس «شک» حاصل شده است، مادام که زوال آن «محرز» نباشد، می‌توان وضع پیشین را «معتبر» شمرد.^۹

نتیجه‌گیری:

1. Frye, p.99.

2. Dandamayev, "bardiya", *Encyclopædia Iranica*, Vol. III, Fasc. 8, pp. 785-786 available online at www.iranicaonline.org/articles/bardiya-2013,5,1.

۳. بریان، ص ۱۵۵.

۴. همانجا، ص ۱۵۴.

5. Wiesehofer, "Der Aufstand Gaumātas und die Anfänge. Dareios' I", pp.66-73.

6. See Shayegan, "Bardiya and Gaumāta: An Achaemenid Enigma Reconsidered".

7. See Shayegan, *Aspects of History and Epic in Ancient Iran: From Gaumata to Wahnam*.

8. Shayegan, "Bardiya and Gaumāta: An Achaemenid Enigma Reconsidered", pp.65-76.

۹. زرین‌کوب، تاریخ در ترازو، ص ۱۱۴.

بر بنیاد این پژوهش به نظر می‌رسد قیام‌های استقلال‌طلبانهٔ اقوام و شورش‌هایی که پس از بر سر کار آمدن داریوش بروز کرده، ارتباطی به عدم مشروعیت داریوش نداشته باشد. چرا که از مدتی پیش بر ضد کمبوجیه - که در مشروعیتش تردیدی نداریم - هم رخ داد و دلیل آن را باید بیشتر حس استقلال‌طلبی ایالات و ساتراپی‌ها دانست. از آن‌جا که هرودوت به آماده شدن بابلی‌ها برای شورش و مقابله با محاصره در دورهٔ مغ (یعنی اندکی پیش از شورش بر ضد داریوش) اشاره می‌کند.^۱ به نظر می‌رسد باید هم گئومات و هم داریوش را کوشنده در راه نجات‌بخشی شاهنشاهی بشناسیم. اگرچه نداشتن هیچ گزارشی از سه ماه تابستان سال ۵۲۲ پ.م همچنان امکان قضاوت قطعی را از ما می‌گیرد، ولی با کمک رویدادهای پس از آن، می‌توان نتیجه گرفت که شاهنشاهی پیش از داریوش هم در حال فروریزی بود و اگر گئومات پیروز می‌شد، شاید او می‌توانست تاریخ بنویسد. در نتیجه تاریخ داریوش، نوشتار یک فاتح پس از پیروزی، برای ماندگاری در تاریخ و تثبیت ایدئولوژی سیاسی و مذهبی است و نه ابزاری برای مشروعیت‌سازی صرف.

بر پایه این پژوهش به نظر می‌رسد الگوی شورش‌ها بر ضد داریوش نه با مدل فرضی پیشنهادی اومستد (غصب قدرت بر پایهٔ زور)، بلکه با مدل ادعایی خود بیستون (ادعای نسب بردن به یک دودمان مشروع) هم‌خوانی دارد. یعنی شورشیان که لابد زیر تأثیر پروپاگاندا بیستون نبودند، از ادعای گئومات‌الگو گرفتند، نه از کودتای داریوش، که این به سود راست‌پنداری بیستون و رد فرضیهٔ داستان‌پردازی داریوش است. به‌ویژه توجه به ماجرای وهی‌یزدات که در خود پارس با این ادعا که «بردیا پسر کورش است»، ما را بر آن می‌دارد که سرنوشت بردیا را چنانکه بیستون شرح داده، از سال‌ها پیش در میان مردم، مرموز و مبهم بدانیم. در پایان باید اذعان کرد که اومستد، داندامایف، بیکرمان و دیگران در انتقادهای خود خرده‌های جدی و معقولی هم به مبالغه‌های داریوش در بیستون گرفته‌اند، ولی کفهٔ ترازو هنوز کاملاً به سود آنان سنگین نگشته است.

منابع و مأخذ:

- اوپنهایم، ای، ال. «اسناد بابلی هخامنشیان در بین‌النهرین». در *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۲. ترجمهٔ تیمور قادری. تهران: مهتاب، ۱۳۹۰. ص ۶۳۵-۶۹۹.

- ایمان‌پور، محمدتقی و کیومرث علی‌زاده. «شورش ایلامی‌ها علیه داریوش اول؛ بررسی ماهیت شورش‌های ایلام. در دوره داریوش اول با تأکید بر کتیبه بیستون». *پژوهش‌های علوم تاریخی*. بهار و تابستان ۱۳۹۳، شماره ۹. ۱۳۹۳.
- ایمان‌پور، محمدتقی، سیروس نصراله‌زاده، و کیومرث علی‌زاده. «جایگاه شوش در دوران هخامنشی: بررسی جایگاه و اهمیت شوش در دوره هخامنشی در مقایسه با تخت جمشید». *پژوهش‌های تاریخی*. تابستان ۱۳۹۴، دوره ۷، شماره ۲. ۱۳۹۴.
- بادامچی، حسین. *فرمان کوروش بزرگ*. تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۲.
- بریان، پی‌یر. *امپراتوری هخامنشی*. ترجمه ناهید فروغان. ویراستار کامران فانی. تهران: قطره، ۱۳۸۱.
- داندامایف، محمد. *ایران در زمان نخستین شاهنشاهان هخامنشی*. ترجمه روحی ارباب. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
- دیاکونوف، ایگور میخایلوویچ. *تاریخ ماد*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱.
- زرین‌کوب، غلامحسین. *تاریخ در ترازو*. تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰.
- علی‌اف، اقرار. *تاریخ ماد*. ترجمه کامبیز میربها. تهران، ققنوس، ۱۳۸۸.
- فرای، ریچارد نلسون. *میراث باستانی ایران*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- کورت، آملی. *هخامنشیان*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس، ۱۳۹۱.
- هینتس، والتر. *داریوش و پارس‌ها*. ترجمه عبدالرحمان صدویه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸.
- Boyce, Mary. "Aθravan." *Encyclopædia Iranica*, Vol. III, Fasc. 1, pp. 16-17. 1987. Available at <http://www.iranicaonline.org/articles/atravan-priest>
- Bae, Chul-Hyun. *Comparative Studies of King Darius's Bisitun Inscription*. Thesis in Harvard University, 2001.
- Cameron, G. "Darius and Xerxes in babylonia". *AJSL*, LVIII, Chicago, 1941.
- Dandamaev, Muhammad. "Bardiya," *Encyclopædia Iranica*, Vol. III, Fasc. 8, pp. 785-786, 1988.

- Frye, Richard Nelson. "The History of Ancient Iran", *Handbuch der Altertumswissenschaft* III/7, München: C.H. Beck'sche Verlag Buchhandlung, xvi + 411 pp. 1983.
- Head, Ronan. "Assyria at Bisitun and the universal kingship of Darius I of Persia", in H. D. Baker, E. Robson and G. Zólyomi (eds.), *Your Praise is Sweet. A Memorial Volume for Jeremy Black from Students, Colleagues and Friends* (British Institute for the Study of Iraq: London). 117-124. 2010.
- Henkelman, W. "Cyrus the Persian and Darius the Elamite: a Case of Mistaken Identity", in *Herodotus and the Persian Empire*, Edited by Robert Rollinger, Brigitte Truschnegg, Reinjold Bichler, Wiesbaden. 2011.
- Herodotus. *History*. Translated by Alfred Denis, Godley. Harvard University Press, 1975.
- Justin. *Cornelius Nepos*, translated by John Selby Watson. London, 1853.
- Olmstead, Albert. *History of the Persian Empire. Achaemenid Period*. Hrsg. George G. Cameron. University of Chicago Press, Chicago, III, 1948.
- Olmstead, Albert. "Darius and His Behistun Inscription". *The American Journal of Semitic Languages and Literatures*, Vol. 55, No. 4, pp. 392-416, 1938.
- Poebel, Arno. "Chronology of Darius' First Year of Reign". *The American Journal of Semitic Languages and Literatures*, 55(2). pp. 306-314. 1938.
- Schmitt, Rudrigger. *The Bisitun Inscriptions of Darius the Great, Corpus Inscriptionum Iranicarum*. London: School of Oriental and Africal Studies, 1991.
- Schmitt, Rudrigger. *Die altpersischen Inschriften der Achaimeniden*, Reichert Verlag Wiesbaden, 2009.
- Shayegan, M. Rahim. "Bardiya and Gaumāta: An Achaemenid Enigma Reconsidered", *Bulletin of the Asia Institute* 20, pp 65-76, 2008.
- Shayegan, M. Rahim. *Aspects of History and Epic in Ancient Iran: From Gaumata to Wahnām*. Washington DC: Center for Hellenic Studies, Trustees for Harvard University, 2012.
- Tavernier, J. "Some Thoughts on Neo-Elamite Chronology". *ARTA: Achaemenid Research on Texts and Archaeology*, no. 3, p. 1-44, 2004.

- Vallat, F. "ELAM i. The history of Elam". in *Encyclopaedia Iranica*, VIII /3, pp. 301-313, 1998.
- Vogelsang, Willem. "Medes, Scythians and Persians: The rise of Darius in North-South Perspective". *Iranica Antiqua*, Vol. XXXIII. 1998.
- Wieschofer, Josef (1978). "Der Aufstand Gaumātas und die Anfänge. Dareios' I", Volume 13 of Habelts Dissertationsdrucke / Reihe Alte Geschichte Issue 13 of Habelts Dissertationsdrucke: Reihe Alte Geschichte.
- Wieschofer, Josef. *Ancient Persia*. Azizeh Azodi (Translated) I.B.Tauris & Co Ltd, London and New York. 1996.
- Zawadzki, Stefan. "Bardya, Darius and Babylonian Usurpers in the light of the Bisitun Inscription and Babylonian Sources. " in *Archaeologische Mitteilungen Aus Iran*. Band 27. pp.127-147. 1996.